

راهکارهای حقوقی رفع خشونت خانگی در ایران و اسناد بین المللی

جواد حبیبی تبار^۱، زاهره سادات میرجعفری^۲

^۱. دکتری حقوق، هیات علمی جامعه المصطفی، مدرس حوزه و دانشگاه

^۲. دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه ادیان قم، مدرس حوزه و دانشگاه

نویسنده مسئول:

جواد حبیبی تبار

چکیده

خشونت با زنان در تاریخ زندگی بشر، امری جهانی بوده است. به همین سبب در دهه آخر قرن بیستم، سازمان ملل متحد به طور فعال تری درصدد حذف خشونت علیه زنان برآمدا در عمل باتوجه به تعاریف مختلف از خشونت در فرهنگ های متفاوت شاهد عملکرد های متفاوت فرهنگی حقوقی در جوامع گوناگون هستیم متأسفانه خشونت خانگی در بعضی جوامع نه تنها به آسانی نادیده گرفته میشود بلکه گاه حتی توسط عرف یا قانون بدلیل تفکرات قدیمی اجازه داده می شود. در مجموع بافت فرهنگی اجتماعی در بسیاری از جوامع، پیش داوریها، عقاید والگوهای را رواج میدهد که انقیاد زن و در نهایت خشونت علیه زنان را توجیه میکند. روش این تحقیق بصورت توصیفی و تحلیلی است که به هدف عوامل پذیرش قانونی خشونت خانگی و خصوصی انگاشتن نزاع های خانوادگی پرداخته می شود و ابهام در تعریف خشونت خانگی سبب پذیرش آن می شود. ازاین رو در این مقاله درصدد بررسی مغایرت معنایی و دلایل و راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون هستیم.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، راهبردهای رفع خشونت خانگی، مغایرت معنایی خشونت خانگی، مغایرت سببی خشونت خانگی.

۱- مقدمه

خشونت خانگی علیه زنان با ورود آسیب‌های جسمانی و روانی، نه تنها زنان را از برخورداری از حقوق انسانی خود محروم می‌کند بلکه از نقش‌آفرینی در مقام همسری و مادری و فعالیت‌های سازنده اجتماعی باز می‌دارد، کانون خانواده را با مشکلات بسیاری مواجه می‌نماید، تبعات فردی و اجتماعی فراوان و هزینه‌های اجتماعی غیرقابل جبرانی به جای می‌گذارد.

شالوده زندگی مشترک بر عشق، محبت، تفاهم، همدلی، عفو و گذشت استوار می‌گردد تا خانواده و در رأس آن زنان بتوانند نقش بی‌بدیل خود را در پرورش، تربیت، رشد و تعالی فرزندان ایفا نمایند، قانون‌گذار نیز با درک این ضرورت و اهمیت، قوانینی را جهت تنظیم روابط، تحکیم خانواده وضع نموده است.

خانواده به عنوان کاخ شکوهمند حیات و قافله سالار کاروان بشری، مأمن و پناهگاه انسان است که نقش اساسی در تربیت و هدایت انسان در مسیر رشد و تعالی روحی و جسمی دارد، زنان در محور و مرکز این کانون در هنجارسازی و جامعه‌پذیری انسان‌ها دارای نقش منحصربه‌فرد و غیرقابل جایگزینی هستند، در واقع نیمی از جمعیت جامعه از زنان تشکیل شده است و هر دو نیمه جامعه تحت تربیت و هدایت آنان قرار دارد.

با این وجود، رسوبات فرهنگ جاهلی در قالب عادات، آداب و رسوم و خرافات فراتر و قوی‌تر از قانون در اعمال قلب و روح ما ریشه دوانیده و با شیر اندرون شده است و کانون خانواده را مورد تهدید قرار می‌دهد، برخی مردان تحت تأثیر همین آموزه‌های ناصحیح و سوءاستفاده از قدرت جسمانی و اختیارات قانونی که باید در جهت اداره بهتر امور خانواده و ثبات اجتماعی از آن سود جویند با کمال تأسف با تهدید جسم، جان، مال، سلامتی روحی و روانی و سایر شیوه‌های غیرمنطقی زنان را تحت فشار قرار می‌دهند تا آنان را به اطاعت از خود وادار نمایند و نظام بردگی را در خانواده به اجرا درآورند.

خشونت در خانواده شایع ترین فرم خشونت در جهان است که میزان آن بین ۱۰-۵۰ درصد (بسته به تعریف مورد استفاده و کشور مورد نظر) متغیر می‌باشد. خشونت خانگی در ۹۸ درصد موارد منجر به آسیب زن می‌شود. در برخی جوامع از خشونت به عنوان ابزاری برای تداوم و تقویت فرمانبرداری زنان از مردان استفاده می‌شود.

خشونت خانگی علیه زنان درد مشترک زنان در پهنه جهان است و ریشه‌های این بیماری را در عمق تاریخ باید جستجو کرد. به دلیل گستردگی و ابعاد جهانی آن، چندی است که اراده جهانی مبارزه با این پدیده آزاردهنده را به عنوان یکی از اولویت‌ها، در دستور کار سازمان ملل قرار داده است و امروزه کشورها نیز با رعایت مصالح داخلی و بهره‌گیری هرچه بیشتر از منابع قانونی و سایر ظرفیت‌ها تلاش در امحاء آن دارد.

زنان در کشور ما نیز این اندوه و آسیب‌های ناشی از آن را تجربه کرده‌اند هر چند که اسلام در مبارزه با پدیده خشونت تا حدود زیادی توانست مانع نفوذ خشونت در لایه‌های عمیق جامعه به ویژه در درون خانه گردد با این حال، زنان همچنان از رسوبات فرهنگ جاهلی در شکل خشونت خانگی رنج می‌برند.

با الهام از تعالیم گران‌بهای اسلام جمهوری اسلامی ایران نیز مبارزه با هرگونه ظلم و تبعیض و سوءاستفاده افراد از حقوق خود را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است و به مسائل زنان توجهی خاص نشان داده است تا آنجا که در مقدمه و برخی اصول قانون اساسی به حقوق زنان توجه ویژه‌ای شده است و سایر قوانین نیز همین مسیر را دنبال می‌کنند.

هدف از این تحقیق پاسخگویی به سوالات زیر است:

۱- مغایرت معنایی در خشونت خانگی در جوامع گوناگون چگونه است؟

۲- مغایرت دلایل خشونت خانگی در جوامع گوناگون چیست؟

۳- مغایرت راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون چگونه می باشد؟

و پاسخ این سؤالات را به خوبی تشریح و از منابع اصلی استنباط نموده است.

فرضیه های مهم این مقاله عبارتند از:

۱- در همه تعریف ها قصد، رکن مفهوم خشونت در نظر گرفته شده است. تهدید، آزار و آسیب، به منزله رکن مفهوم خشونت، در کنار قصد آمده است. به این ترتیب قصد آسیب بدنی و روانی، هر دو یا یکی، سبب خشونت آمیز شدن یک رفتار می شود.

۲- در تحقق خشونت خانگی علیه زنان در جوامع مختلف از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، روحی و روانی، جسمی، محیطی و ... می توان یاد کرد.

۳- راهکارهای قانونی و قضایی، اخلاقی، اهمیت دادن به نقش زنان در خانه و جامعه و قانون گذاری متناسب با این نقش ها، بررسی وضعی حقوقی زنان در زمان و مکان، بررسی راهکارهای حمایت از حقوق زنان در مرحله پیشگیری و ... نمونه هایی از راهبردهای مختلف در برخورد با خشونت علیه زنان در جوامع گوناگون است.

۲- پیشینه تحقیق و نوآوری:

در این زمینه کتاب ها و مقالاتی نگاشته شده که ما به معرفی و بررسی آن ها می پردازیم و در انتها از نوآوری مقاله خود سخن به میان آورده شده است:

۱-۲. کتاب «خشونت خانگی علیه زنان: بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی» کاری از محمدرضا سالاری فردر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران)، سال ۱۳۸۹ منتشر شد. کتاب آموزشی مقابله با خشونت، سعی کرده است با استفاده از آموزه های اسلامی و داده های علمی، توصیه های کاربردی برای پیشگیری و درمان خشونت خانگی نسبت به زنان ارائه دهد. بر اساس آنچه در مقدمه کتاب مقابله با خشونت خانگی علیه زنان نوشته شده است، هدف این کتاب، پیشگیری از خشونت خانگی و مقابله با آن است، در این بحث دو رکن عمده وجود دارد؛ نخست رابطه زن و مرد از حیث تفاوت جنسیتی و دوم همراهی آنها در اداره نهادی به نام خانواده و مناسبات زوجی آنها.

از نکاتی که این کتاب به آن اشاره نکرده این است که به مغایرت معنایی و دلایل و راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون نپرداخته است.

۲-۲. کتاب «خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن» اثر محمد داوود منیر و دیگران در شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، سال ۱۳۸۸ منتشر شد. در توضیحات این کتاب آمده: خشونت خانوادگی، تأثیرات زیادی را بر شکل گیری نابسامانیهای اجتماعی در نقاط مختلف جهان گذاشته است. در کشور ما، خشونت های خانوادگی، راه را برای خشونت در سایر ساختارهای اجتماعی باز کرده و موجب خشونت های سیاسی نیز گردیده است. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، برای کاهش خشونت خانوادگی در کشور، برنامه های راهبردی خویش را عیار ساخته است. در این زمینه، همکاران ما در شهر باستانی هرات، پیشنهاد نمودند تا شبکه سمپوزیم تحلیلی پیرامون خشونت خانوادگی و اثرات ناگوار آن در جامعه راه اندازی نماید، که چنین هم شد. ماحصل این سمپوزیم، تحلیلهای ارزشمند دانشمندان هرات و استقبال گرم جامعه مدنی، روشنفکران و نهادهای دولتی هرات از برنامه کاهش خشونت در سطح کشور بود. شرکت کننده گان سمپوزیم پیشنهاد نمودند تا شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، در همکاری و هماهنگی دیگر نهادهای جامعه مدنی، روشنفکران و نهادهای دولتی هرات، گروه کاری را برگزینند.

در این کتاب به عوامل و راهکارهای مقابله در برابر خشونت خانوادگی در کشور افغانستان پرداخته است و به بررسی دیگر جوامع نپرداخته است.

۲-۳. مقاله «پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان با رویکردی بین المللی و با تأکید بر نقش پلیس در کاهش آن» نوشته رستاک عباسی و سلامه ابوالحسنی در فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین المللی پلیس در شماره ۳۰، دوره هفتم، تابستان ۱۳۹۶ به چاپ رسید. در این تحقیق آمده: خشونت خانگی علیه زنان در محیط خانواده از قدیم الایام وجود داشته اما تنها چند سالی است که کشورهای مختلف جهان آن را به عنوان مسئله ی مهمی تلقی کرده و به اقداماتی به منظور رسیدگی به وضعیت بگرنج زنان قربانی سوء رفتار دست زده اند، چرا که وقوع این پدیده، ضربات جبران ناپذیری بر پیکر خانواده و فرزندان وارد می کند، تأثیرات مخربی بر زن خشونت دیده می گذارد و ارتکاب جرایم توسط بزه دیدگان آن را در آینده افزایش می دهد. از این رو به منظور مقابله با این پدیده فعالان حقوق زنان و سیاست گذاران کشورهای دنیا بر آن شدند تا با شناساندن زنان به عنوان یکی از مهمترین گروه های بزه دیدگان آسیب پذیر و نامناسب نشان دادن این پدیده در سطح جامعه و افزایش حساسیت نسبت به این موضوع، سعی در کاهش نرخ اینگونه جرایم در خانواده، اصلاح عاملان و درمان بزه دیدگان آن نمایند. در این میان پلیس از جمله نهادهای سیاست جنایی به دلیل امکان بکارگیری قانونی و مشروع زور و حضور مستمر در سطح جامعه می تواند با در نظر گرفتن تدابیری همچون آگاهی و آموزش بانوان، تربیت افسران آموزش دیده و الحاق یک دیدگاه جنسیتی در تدوین سیاست های امنیتی نقش موثری در پیشگیری از جرایم و حمایت از زنان بزه دیده خشونت خانگی ایفا نماید.

در این پژوهش از پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان در مجامع بین الملل و یک عامل پیشگیری وبازدارنده یعنی پلیس سخن به میان آمده است و از دیگر جوانب راهبردهای رفع خشونت خانگی سخنی به میان نیامده است.

۲-۴. مقاله «نقش مداخله دولت ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر» نویسنده: حمیده ره کشای که در فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۵ چاپ شد. در چکیده آمده: خشونت خانگی همواره یکی از چالش های مهم در راستای تطبیق کامل حقوق بشر است. از آن جایی که مصادیق خشونت خانگی در کشورهای مختلف متفاوت است، مداخله دولت ها باید متناسب با فرهنگ و مصلحت های جامعه تحت حکومتشان صورت گیرد و باید در عرصه بین المللی در چارچوب احترام متقابل به رسمیت شناخته شود. امروزه دولت ها به ویژه دولت های غربی فارغ از این مهم به کسب منافع بیشتر می اندیشند. افزایش آمار خشونت خانگی علیه زنان مویدی بر این ادعاست.

در این تحقیق از واکاوی دلایل و راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون یادی نشده است.

نوآوری که در مقاله « مغایرت معنایی و دلایل و راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون» وجود دارد این است که برای نخستین بار به بررسی انواع معانی و علل گوناگون و راهکارهای رفع خشونت خانگی در انواع جوامع پرداخته است و پژوهش های فوق به یک یا دو جنبه از پژوهش مذکور اشاره کرده اند واز دیگر جوانب سخنی به میان نیاورده اند که تحقیق مذکور از این نظر در نوع خود بکر و جدید است.

۳- روش شناسی مقاله:

در مقاله حاضر برای جمع آوری اطلاعات از روش فیش برداری و مطالعه ی منابع کتابخانه ای و به صورت توصیفی و تحلیلی بهره برده شده است.

به این منظور منابع موجود مربوط به موضوع بحث شناسایی و به روش فیش برداری، اطلاعات مورد نیاز جمع آوری شده، سپس با توجه به مبانی نظری بحث به توصیف و تجزیه و تحلیل داده ها پرداخته شده است.

۱- شناسایی منابع موجود وفیش برداری مطالب مربوط به موضوع؛

۲- مطالعه و بررسی دقیق مغایرت معنایی و دلایل و راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون ؛

۳- توصیف و تحلیل اطلاعات به دست آمده پیرامون مغایرت معنایی و دلایل و راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون ؛

۴- نتیجه گیری با دقت نظر بدون قضاوت و داوری مغرضانه و شخصی.

۴- تبیین لغوی خشونت خانگی در جوامع گوناگون

در بررسی علمی خشونت علیه زنان، گام نخست، تحلیل مفهومی و ارائه تعریف عملیاتی از آن است. اکنون با بررسی تعریف های گوناگون، جامع ترین آنها را برمی گزینیم.

در متون تخصصی خشونت معادل واژه Violence به کار می رود که به معنای زور، علف، تعدی، شدت و سختی است. (فرهنگ معاصر هزاره، ۱۳۸۰، ذیل واژه «Violence».

فرهنگ آکسفورد، این کلمه را به معنای تجاوز، زیان، آسیب، شدت، خشونت، تهدید، غضب، بی حرمتی و اعمال زور به کار برده است.

فعل Violate نیز به معنای شکستن، تخلف کردن، بی حرمتی کردن، توهین کردن، به حریم کسی یا چیزی تجاوز کردن و تجاوز به علف آمده است. (New Oxford Thesaurus of English. Violence).

فرهنگ لغت وبستر، اعمال زور بدنی را که به بدرفتاری یا جراحت بینجامد خشونت در نظر می گیرد، و خشونت خانگی را آسیب جسمانی رساندن یکی از اعضای خانواده به دیگری یا تکرار و عادت به چنین رفتاری شمرده است. (Webster's Online Dictionary, accessed at ۲۰۰۷).

بر این اساس، در لغت انگلیسی کلمه Violence ارزش منفی دارد و اگر خشونت را معادل این کلمه در نظر بگیریم، نمی توان آن را به مفید و مضر تقسیم کرد. البته کلمه خشونت در زبان فارسی معانی گوناگونی دارد که همیشه منفی نیست. فرهنگ دهخدا خشونت را به معنای درشتی و زبری و ضد نرمی دانسته است. سخت رویی، خشم و غضب، تندى و درشتى کردن نیز از معانی خشونت است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۶، ذیل واژه «خشونت»).

فرهنگ مشیری، خشونت را به عصبانیت و تندخویی هم معنا کرده است (مشیری، ۱۳۸۸، ذیل واژه «خشونت»).

بنابراین روشن می شود که معنای خشونت در زبان فارسی با Violence در زبان انگلیسی نوعی هم پوشی معنایی دارند؛ به گونه ای که برخی معانی خشونت در زبان فارسی ویژه این کلمه است؛ در حالی که Violence فقط شامل تعدی و حمله به دیگران می شود که همواره بار معنایی منفی دارد و این نمونه ای از تفاوت معنای لغوی است.

در متون تعلیمی نیز معانی اصطلاحی و تعریف خشونت تقریباً معادل معنای آن در فرهنگ لغت انگلیسی است، که در این مقام به برخی موارد آن اشاره می شود:

۴-۱. خشونت عمل فرد معنی (جمعی از افراد یا گروهی خاص) است که به جان یا مال یا شرف دیگران تعرض و

حمله می کند. (محسنی، ۱۳۹۲، ص ۲۷).

۴-۲. در لغت انگلیسی، که پرخاشگری معادل آن در نظر گرفته شده، افزون بر معنای تعرض و تجاوز، معانی خوی تند، تهور، بی باکی و جسارت نیز آمده است. (Thesaurus of English Violence. Aggression) با مقایسه معانی اصطلاحی دو کلمه Violence و Aggression به نظر می رسد پرخاشگری معنای عام تری داشته، لزوما دارای معنای منفی نیست. مثلا مجازات مجرمان نوعی پرخاشگری قانونی است یا سرکوب تاحلال کنندگان امری پذیرفته شده است که در عین اطلاق پرخاشگری بر آن، خشونت به شمار نمی آید. البته صرف آسیب رسیدن، ملاک تفاوت بین این دو مفهوم نیست، بلکه موارد مثبت و مشروع پرخاشگری از دایره خشونت خارج می شود.

۴-۳. اعمال زور منجر به آسیب جسمانی را خشونت می گویند و کاربرد غیر قانونی زور شامل کشتن، تهاجم، سرقت و تجاوز را خشونت کیفری می گویند (رونالد بلک برن، ۱۹۹۶؛ مولوردی، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

۴-۴. آکادمی ملی علوم آمریکا، خشونت را این گونه تعریف می کند: رفتاری که توسط فردی به قصد تهدید یا آزار بدنی دیگران بروز می کند. (کپل و مارتینو، ۱۹۹۹، ص ۱۹).

۴-۵. خشونت، استفاده غیر قانونی یا غیر مجاز از قدرت است، که معمولا با شدت، نفرت یا خشم همراه است. اعمال غیر قانونی نیروی بدنی در برابر حقوق عموم، قوانین و آزادی عمومی را خشونت می گویند (Black. H.C. Black's Law Dictionary).

۴-۶. نوعی از خشونت، مبتنی بر جنس است که در تعریف آن گفته اند:

خشونت جنسی علیه زنان، هرگونه رفتار خشن و وابسته به جنسیت است که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان شود. جلسه مشورتی سازمان بهداشت جهانی، تعریف کاربردی خشونت را استفاده عمدی از نیروی بدنی، ارعاب یا تهدید می داند که به آسیب بدنی، مرگ، آسیب روانی، نقص رشد و تکامل یا محرومیت یا احتمال زیاد وقوع این موارد بینجامد. (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

۴-۷. مفهوم دیگر، خشونت خانگی است که نوعی از آن، یعنی خشونت مرد با همسر، گاه ضمن خشونت جنسی قرار می گیرد. نوع دیگر آن خشونت با شوهر، فرزندان و کهن سالان است که در انواع خشونت آنها را توضیح می دهیم.

۴-۸. خشونت خانگی عبارت است از بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی، از قبیل منزوی کردن اجباری، تحقیر، محروم ساختن از حمایت، و تهدید به آسی رسانی. زیر پا گذاشتن حقوق مربوط به تولید نیز نمونه ای از خشونت خانگی است. (مرتوس، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶).

به نظر می رسد در همه این تعریف ها قصد، رکن مفهوم خشونت در نظر گرفته شده است. تهدید، آزار و آسیب، به منزله رکن دیگر مفهوم خشونت، در کنار قصد آمده است. برخی تعاریف، آسیب بدنی را کانون توجه قرار داده اند، ولی آسیب روانی و شخصیتی نیز، در رفتار خشونت آمیز گاه در نظر است. به این ترتیب قصد آسیب بدنی و روانی، هر دو یا یکی، سبب خشونت آمیز شدن یک رفتار می شود. نکته قابل توجه در تعریف ها، قصد آسیب است نه تحقق خارجی آسیب؛ زیرا رفتار خشونت آمیز ممکن است به آسیب نینجامد، ولی باز رفتار خشن شمرده می شود. مثلا وقتی مردی، چیزی را سوی همسرش پرتاب می کند ولی به او نمی خورد، آسیب خارجی تحقق نیافته است، ولی عرفا و در تعریف، این رفتار خشونت به شمار می آید. البته بی تردید آسیب روانی به زن وارد می شود (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷).

در برخی تعریف های خشونت عنصر استفاده از زور یا قدرت آمده است. به نظر می رسد این عنصر شامل قدرت روانی یا بدنی و فیزیکی می شود. چنان که گاه خشونت از موضع ضعف بدنی و در عین حال از ناحیه قدرت روانی است.

از نگاه حقوقی، غیر قانونی بودن رفتار خشونت آمیز را با توجه به عناصر بالا می توان استنباط کرد. البته تحقق آسیب جسمانی یا روانی معمولاً شرط پیگیری این رفتار در محاکم قانونی است. بنابراین می توان گفت خشونت، رفتاری تعرض آمیز با دیگران به قصد آسیب رساندن جسمانی یا روانی یا تهدید این امور است. البته مفهوم خشونت امری نسبی است و متناسب با زمان و مکان تغییر می یابد. بدین جهت، رفتاری ممکن است در یک موقعیت زمانی و مکانی خشونت شمرده نشود، ولی در موقعیتی دیگر خشونت به شمار آید، همچنین ممکن است در فرهنگ های خاص خشونت به شمار آیند ولی غالب مردم ایران و خرده فرهنگ ها آنها را خشونت ندانند و در اطلاق خشونت بر همه موارد آن تردید وجود دارد.

همچنین تعبیر مختلفی از خشونت با توجه به تاکیدات دینی وجود دارد برای مثال اختیار مرد در روابط زناشویی از نظر دین مبین اسلام جایز شمرده شده در حالی که این مساله از نظر جوامع غیراسلامی تجاوز محسوب می گردد .

۵. انواع خشونت در جوامع مختلف

خشونت را به اعتبار عامل، قربانی و کیفیت آن تقسیم بندی کرده اند. خشونت ممکن است از سوی فرد، جمعی افراد، اعضای یک گروه یا نهاد اجتماعی صورت گیرد. در همین باره می توان خشونت را به ساختاری و فردی تقسیم کرد. در خشونت ساختاری، قوانین یا فرهنگ یک جامعه به گونه ای است که موجب آسیب روانیت و بدنی برخی افراد می شود. مثلاً هنجارهای فرهنگی و قوانین تبعیض آمیز موجب نوعی خشونت آشکار یا پنهان با گروه های اقلیت یا زنان در یک جامعه می شود (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

خشونت به اعتبار قربانی، به اقسام خشونت با کودکان،^۱ زنان،^۲ پیران،^۳ همسر^۴ و اقلیت ها تقسیم می شود. کیفیت خشونت را می توان در تحلیل روان شناختی به خشونت عاطفی^۵ و ابزاری^۶ (با هدف خاص و بدون هدف)، حاد و آنی، در برابر حساب شده و با نقشه قبلی، همچنین خشونت واکنشی یا کنشی تقسیم کرد. خشونت ممکن است بدنی^۷ یا روانی^۸ باشد (همان، ص ۱۱۹).

همان گونه که گذشت خشونت گاه پنهان است. در خشونت پنهان، قربانی تلقی می کند که باید رفتار و محدوده آزادی خود را کاهش دهد. این افزون بر محدودیتی است که ساختار جامعه بر فرد تحمیل می کند و در واقع به سبب تأثیرگذاری فرد عامل خشونت بر اوست (اعزاز، ۱۳۸۰، ص ۲۷).

خشونت گاه به موارد مالی و اقتصادی بازمی گردد؛ مانند اینکه عامل، قربانی را از حقوق مالی اش محروم می سازد یا برخی از اموال شخصی وی را تصرف می کند، یا به اموال او آسیب می رساند. با توجه به پنج مولفه ای که در تعریف اصطلاحی خشونت بیان شد، گونه های خشونت ساختاری، خشونت پنهان و خشونت اقتصادی را نمی توان خشونت دانست؛ هرچند نوعی آزار زنان و آسیب نسبت به آنان در این موارد وجود دارد.

خشونت علیه زنان را به ویژه در خانواده، از نظر آسیبی که به آنان وارد می شود می توان به دو نوع کلی «بدنی» و «روانی» تقسیم کرد. خشونت بدنی ممکن است به صورت حمله به زن، ضرب و جرح او، رفتار جنسی آزارنده، فشار و تحمیل بدنی مانند اجبار کاری صورت گیرد. خشونت روانی گاه در گفتار و کلام است، که نمونه های آن عبارت اند از:

¹ Child Abuse

² Violence Against Women

³ Elder Abuse

⁴ Wife Abuse husband And Violence against Men.

⁵ Emotional

⁶ Instrumental

⁷ Physical

انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، فحاشی، توهین، تمسخر، گوشه و کنایه و متلک پرانی، و تهدید به انجام کارهایی که به زن آسیب می رساند؛ و گاه در حالات چهره و دیگر علائم غیر کلامی رخ می نماید. حالات چهره حاکی از خشم، بی اعتنائی، تنفر، تمسخر و ... نوعی خشونت روانی به ظاهر آرام است. اهنگ صدای بلند، حالت بدنی هجوم برنده یا مسلط به خود گرفتن و تماس چشمی غضبناک و نفرت زا، موارد دیگری از حالات غیر کلامی خشونت آمیز است. بدیهی است برخی از این موارد خشونت به معنای مصطلح نیست ولی نوعی آزار به شمار می آید (M. Crawford and Rhoda Unger p.466)

خشونت روانی ممکن است جنبه اقتصادی و مالی داشته باشد. ندادن مخارج زندگی و تحت فشار قرار دادن زن از این جهت، تصرف اموال شخصی وی و از بین بردن اموال او، آسیب های روانی شدیدی بر وی وارد می کند. خشونت حقوقی علیه زن، استفاده از برتری ها و امتیازهای حقوقی خود برای ضربه زدن به اوست. مثلاً طلاق گرفتن یا ازدواج مجدد گاه برای آسیب زدن به زن صورت می گیرد. ایجاد محدودیت در رفت و آمد به قصد آزار زن، جلوگیری از پیشرفت علمی، فکری و اجتماعی نیز نوعی خشونت روانی است. خشونت ها علیه زن در خانواده ابتدا جنبه روانی دارد و در گفتار بازتاب می یابد و بعد به تدریج ابعاد بدنی پیدا می کند. برخی مولفان مدعی اند بدرفتاری روانی بسیار دردآورتر از بدرفتاری های بدنی است (مولاوردی، ۱۳۸۵، ص ۳۶).

۶. گونه های خشونت خانگی در جوامع گوناگون

خشونت علیه زنان ممکن است در اشکال گوناگون بروز کند که عبارتند از:

۱. آزارهای جسمی و فیزیکی: از ضرب و شتم تا قتل؛

۲. آزارهای روانی: مانند توهین و تحقیر زن به ویژه در مقابل دیگران، دشنام، سوءزن و بی اعتمادی و ... بدبینی نسبت به زنان و انواع تهدیدها مانند: تهدید به ازدواج مجدد، تهدید زن به طلاق و محرومیت از فرزندان، تهدید اطرافیان زن؛

۳. اجتماعی: ایجاد هرگونه محدودیت در برقراری روابط اجتماعی ممنوعیت رفت و آمد با نزدیکان و بستگان با افراد دیگر؛

۴. اقتصادی: ایجاد انواع مضیقه های مالی، کنترل دارایی های زن و بی توجهی به نیازهای ضروری فرزندان، دخالت در اموال و دارایی های زن و به مخاطره انداختن امنیت مالی زن؛

۵. آزارهای جنسی: شامل تجاوزهای جنسی و سوءاستفاده های جنسی و خشونت در روابط زناشویی (میرجعفری، ۱۳۹۶، صص ۲۰ و ۲۱).

۷. دلایل و مصادیق خشونت خانگی علیه زنان

اصولاً خشونت چیست و چه چیزی را می توان مصداق خشونت دانست؟ خشونت خانگی خشونتی است که در محیط خانواده توسط مرد صورت گیرد و شامل هر رفتار خشنی می شود که به وسیله مرد بر علیه زن صورت می گیرد و موجب آسیب های جسمانی، روانی و رنج زنان می گردد.

در تحقق خشونت زنجیره ای از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، روحی و روانی، جسمی، محیطی و ... تأثیرگذار هستند که مهم ترین آن ها که خشونت خانگی علیه زنان را دامن می زنند عبارتند از:

۱. نبود آموزش های مستمر در دوره های سنی مناسب و غفلت نظام آموزش رسمی کشور برای آموزش مهارت های زندگی و حقوق خانواده، با توجه به نقش و تأثیر حقوق و تکالیف در زندگی افراد؛

۲. عدم آشنایی زوجین به حقوق یکدیگر و رعایت آن در خانواده؛
۳. نبود فرهنگ مشاوره و مراجعه به روان پزشک و روان درمان گر؛
۴. عدم هدایت صحیح فرهنگ عفاف در خانواده ها؛
۵. شاهد خشونت بودن و پرورش یافتن در محیط خشونت (چرخه خشونت)؛
۶. متأثر بودن از الگوهای فرهنگی نشأت گرفته از عقاید و آداب و رسوم غلط در توجیه اعمال خشونت و مجاز دانستن آن؛
۷. کم توجهی نظام تقنینی و دستگاه های اجرایی در وضع قوانین مناسب و اجرای صحیح قانون با در نظر گرفتن اهمیت موضوع؛
۸. عدم مجازات مرتکبین خشونت علیه زنان و نبود ضمانت اجرای قانونی؛
۹. ابتلاء به بیماری های روانی؛
۱۰. وجود عوامل زمینه ساز آسیب های اجتماعی مانند فقر، بیکاری، اعتیاد و بزه کاری؛
۱۱. گذر از جامعه سنتی به مدرن و عدم تطابق مردان و زنان با نقش های جدید؛
۱۲. آبروداری و ترس از افشای خشونت؛
۱۳. تحمیلی بودن ازدواج؛
۱۴. تعدد زوجات؛
۱۵. سوء رفتار و فحاشی؛
۱۶. توقعات غیر منطقی؛
۱۷. آموزش رفتارهای غلط از طریق رسانه های همگانی؛
۱۸. فساد اخلاقی؛
۱۹. عدم تفاهم فکری و فرهنگی؛
۲۰. دخالت بی مورد اطرافیان؛
۲۱. رواج فرهنگ غلط تعیین مهریه های سنگین و هزینه های گران قیمت؛
۲۲. عدم تناسب سنی، فرهنگی، تحصیلی و اجتماعی؛
۲۳. عدم پایبندی به موازین اخلاقی و دینی؛

۲۴. اختلاف سنی زیاد و ... ؛

۲۵. نازایی و عقیم بودن (میرجعفری و حبیبی تبار، بی تا، ص ۷۶).

۷. بررسی آماری خشونت خانگی در جوامع گوناگون

بررسی های محققان علوم اجتماعی در این باره با روش های دقیق و علمی، دشواری های پرشماری داشت. امکان یافتن نمونه های معرف و گراوری داده ها برای تعمیم آن به جامعه بسیار نادر بود. مسئله دیگر بسته بودن خانواده و جنبه خصوصی داشتن پدیده خشونت خانگی است که تمایلی به اظهار آن وجود ندارد.

گلز و اشتراوس، نخستین کسانی بودند که در زمینه خشونت خانگی تحقیق کردند. منابع اطلاعاتی آنان عبارت بود از:

۱. بررسی اسناد مربوط به گفتگوی پزشکان و روان پزشکان با قربانیان خشونت، و نیز گفت و گوهای مددکاران و مشاوران با زنان کتک خورده؛

۲. بررسی آمار مراکز رسمی، مانند دادگاه ها، مراجع انتظامی و مراکز روانی یا اجتماعی؛

۳. بررسی های اجتماعی در منطقه، شهر یا کشور خاص. (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۳۴-۳۵).

آمارهای جدید نشان می دهد که میزان محکومیت ها در انگلیس و ولز به اتهام جنایت علیه زنان و دختران در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته و به مرز هشدار رسیده است.

آمارهای منتشره از سوی خدمات دادستانی سلطنتی انگلیس حاکی از آن است که ۷۸ هزار و ۷۷۳ نفر به اتهام خشونت علیه زنان محکوم شده اند که این رقم در مقایسه با سال پیش از آن با رشد ۱۶.۹ درصدی همراه بوده است.

این پرونده ها شامل تجاوز جنسی، سوء استفاده از کودکان، خشونت خانگی و خشونت برای حفظ خانواده بوده است. اگرچه اکثریت محکومان مربوط به پرونده های خشونت خانگی (۶۸ هزار و ۶۰۱ مورد)، تجاوز (۲ هزار و ۵۸۱ مورد)، تجاوز جنسی (۷ هزار و ۵۹۱ مورد) و سوء استفاده از کودکان (۷ هزار و ۴۶۹ مورد) بوده است.

طبق شواهد دیوان عدالت آمریکا، زنان یازده بار بیش از مردان قربانی خشونت خانوادگی می شوند (همان).

الف) بر پایه برآوردی دیگر، دست کم چهار میلیون زن سالانه در آمریکا به دست شوهرانشان کتک می خورند و بیش از چهار هزار زن هر سال بر اثر کتک خوردن می میرند (Shepard Jon. M Sociology p.306)

ب) در آمار دیگری آمده است ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار شوهران خود، و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنان حتی هنگام بارداری مورد آزار شوهرانشان قرار می گیرند.

ج) هر سال ۳۲۴۰۰ زن در دوره بارداری مورد بدرفتاری همسران خود قرار می گیرند (مارلین فرنچ، ۱۹۹۰ ص ۲۰۲).

د) در کانادا، ۶۲ درصد زنان مقتول، به دست رفیق جنسی خود کشته می شوند (مرتوس ۱۳۸۰، ص ۲۱۰).

ه) در یک بررسی ملی در ژاپن، ۵۹ درصد زنانی که آماج خشونت واقع شده اند، به دست شرکای جنسی خود نیز مورد

تجاوز قرار گرفته اند (<http://www.endabuse.org/resources/facts>)

و) در یک بررسی در ایرلند، سی درصد زنان، شکنجه روانی را بدترین تجربه های آزارنده خویش عنوان کرده اند. (گزارش سازمان بهداشت جهانی، خشونت علیه زنان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲).

۸. آمار خشونت خانگی در کشورهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران

هرچند کشورهای اسلامی فرهنگ های گوناگونی دارند، همه آنها تحت تأثیر آموزه های دینی اند، که این امر می تواند در ریشه یابی خشونت علیه زنان در خانواده و یافتن راه های پیشگیری از آن موثر باشد.

خشونت علیه زنان در کشور یمن رو به افزایش است و نسبت قربانیان خشونت در سطح خانواده (همسر، خواهر و دختر) در سال ۱۹۹۶، ۲۲ درصد بوده است. در حالی که در یمن از زن مورد بدرفتاری انتظار می رود شکایت خود را نزد بستگان مذکرش (نه نزد مسئولیان) مطرح سازد. (گزارش سازمان بهداشت جهانی، خشونت علیه زنان، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۹) در کویت، بدرفتاری خانگی با زنان تقریباً در پانزده درصد همه ازدواج ها روی می دهد و از شکایت های دریافتی تقریباً شصت درصد آنها بدرفتاری با زنان غیر کویتی را شامل می شود. (همان، ص ۶۲) در مصر، کتک زدن زن، حق مسلم مرد به شمار می رود. ضرب و جرح زنان برای محروم کردن آنان از مالکیت و ارث است که گاه به قتل آنان می انجامد.

از پدیده های خشونت خانگی در این کشور، افزایش قتل مردان به دست همسران آنان است که از هجده فقره در سال ۱۹۹۷ به ۲۱ فقره در سال ۱۹۹۸ رسیده است. در یک بررسی ملی در مصر روشن شد که یک سوم زنانی که ازدواج کرده اند، دست کم یک بار طی زندگی زناشویی کتک خورده اند. بررسی های مستقل و در سطح محدودتر تأیید می کند که ضرب و شتم همسر در مصر امری رایج است. (همان، صص ۸۹-۸۷) پژوهش دیگری بالاترین میزان خشونت خانگی در دنیا را در مصر با ۹۴ درصد و زامبیا با ۹۱ درصد اعلام کرده است. (همان، ص ۲۰۰).

در کشورهای آسیای شرقی، خشونت علیه زنان در خانواده ریشه دارتر و شدیدتر است. در پاکستان کتک زدن زنان امری رایج در میان همه طبقات است. بر پایه گزارشی، هشتاد درصد خانواده های پاکستانی به ضرب و جرح و خشونت با زنان مبتلایند (همان، ص ۱۳۴). شمار زنانی که به علت نداشتن جهیزینه کافی به دست خانواده شوهر خود کشته شده اند بیش از پنج هزار نفر است (شرکت، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

این آمارها مربوط به برخی کشورهای اسلامی بود. در دیگر کشورها نیز بی تردید خشونت خانگی با زنان وجود دارد ولی به دلیل آنکه امری کاملاً خصوصی تلقی می شود، آماری از آن در دست نیست. فضای فرهنگی در کشورهای اسلامی به گونه ای است که زنان اندکی، در موقعیت خشونت خانگی سراغ پلیس می روند. معمولاً زنان از پیامدهای پیگیری قانونی خشونت علیه خویش می ترسند. به علل فوق این آمارها می تواند آشنایی اجمالی ای با وضعیت خشونت در کشورهای اسلامی فراهم آورد.

شمار پژوهش هایی که در ایران مستقیماً به موضوع خشونت پرداخته است، بسیار اندک بوده است (شادی طلب، ۱۳۸۵).

مهم ترین این پژوهش ها «بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» به اجرای دفتر امور اجتماعی وزارت کشور با همکاری مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و وزارت علوم و تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۹۱ است. شمار نمونه ها در این تحقیق ۱۲۵۹۶ است، ولی دیگر تحقیقات نمونه های غالباً کمتر از پانصد نفر دارند. در تحقیق و طرح ملی که در سال ۸۳ در میان ۱۲ هزار و ۶۰۰ زن در ۲۸ مرکز استان انجام شد نشان داد که ۶۶.۳ درصد از زنان از ابتدای زندگی درگیر خشونت هستند که از این میان ۱۰.۵ درصد خشونت های آنها بسیار شدید بوده است.

در این تحقیقات ۵۳ درصد از زنان خشونت را در یک سال ابتدایی ازدواج تجربه کرده اند. از میان زنان تحقیق شده ۲۸.۲ درصد خشونت فیزیکی داشتند و ۱۹.۲ درصد خشونت های فیزیکی آنها مربوط به یک سال اول بوده است. همچنین برخلاف تصور که میزان خشونت در سال اول میزان بعد از تولد فرزند و دوره بارداری باید کم باشد اما در این زنان تحقیق شده خشونت در این دوره ها خارج از انتظار بوده

است. در تحقیقات انجام شده میزان خشونت در میان خانواده‌های کردی به ۸۸ درصد می‌رسد که همگی این خشونت‌ها علیه زنان است. نکته جالب توجه این است که این زنان همسر خود، خانواده همسر و خانواده خود را از مهمترین عوامل خشونت عنوان می‌کردند (<http://www.asriran.com/fa/new>).

۹. ضرورت مقابله با خشونت خانگی علیه زنان

زنان به دلیل ضعف جسمانی و خصوصیات روحی، به شدت آسیب‌پذیر هستند و خشونت می‌تواند سلامت و امنیت زنان را مورد تهدید قرار دهد و خیلی سریع آنان را از پا درآورد و از ایفای نقش‌های سازنده در خانه و اجتماع باز دارد.

به دلیل آثار و پیامدهای وسیع فردی و اجتماعی مانند افزایش آسیب‌های اجتماعی، تهدیدی برای سلامتی جسم، جان و بهداشت روان، مشکلات تربیتی، افزایش هزینه‌های اجتماعی و ... زنگ خطری است برای مسئولان جامعه که مبارزه علیه خشونت خانگی را جدی و پراهمیت تلقی نمایند.

خشونت توسط همسران موجب عدم تعادل، تزلزل و در بسیاری موارد فروپاشی خانواده می‌شود که آسیب‌های اجتماعی نتیجه محتوم چنین فرایند معیوبی خواهد بود بنابراین، اتخاذ شیوه‌های صحیح و اصولی در مبارزه همه جانبه با این پدیده مذموم بسیار ضروری است.

آمارها گویای آن است که بیشترین خشونت‌ها بر علیه زنان اعمال می‌شود در واقع جنسیت عامل تعیین کننده در بروز خشونت و نقص آشکار حقوق زن بشمار می‌رود که مغایر با دستورات اسلام می‌باشد. شواهدی مانند آمارهای پزشکی قانونی، سازمان بهزیستی، آمار مربوط به طلاق‌های توافقی و طلاق‌های عسر و حرجی به درخواست زنان نشان از وسعت اعمال خشونت علیه زنان در خانه دارد.

خشونت خانگی در حریم خصوصی انجام می‌شود نه شاهی و نه مدرکی، ترس از بی‌آبرویی، بی‌پناهی و آینده نامعلوم موجب می‌شود، زن به این وضعیت تن دهد و دم برنیارد زیرا اگر تصمیم به شکایت بگیرد باید بتواند ادعای خود را ثابت کند و اثبات ادعا نیازمند مدرک و شاهد و ... که کمتر کسی شاهد نزاع‌های بین زن و شوهر در محیط خانه می‌باشد و ایجاد محدودیت‌ها، محیط ارباب و سایر ملاحظات، موجب می‌شود کمتر زنی موفق به تهیه مدرک شود.

از طرف دیگر اکثر زنانی که شکایت می‌کنند به دلیل نداشتن سرپناه مناسب پس از شکایت ناچار به بازگشت به منزل مشترک هستند که این خود مزید بر علت می‌باشد. در کشورهایی که قانون خاصی در مورد همسر آزاری تصویب شده است این خشونت دیده نیست که باید محل زندگی را ترک کند بلکه مرتکب خشونت است که محل زندگی را ترک می‌کند و قانون سعی دارد تا محل امنی برای خشونت دیده تدارک ببیند.

در قوانین ایران قانونی به نام قانون خشونت خانگی وجود ندارد، نه قانونی برای مجازات و نه قانونی برای نحوه رسیدگی به جرم، اگر زنی بخواهد در زمینه همسر آزاری شکایت کند دادگاه باید از مقررات قانون مجازات کیفری کمک بگیرد.

راستی علت بروز این همه خشونت چیست و چرا انسان‌ها در روابط و تعاملات و حتی در کانون خانواده و در صمیمی‌ترین عرصه‌ها به جای استفاده از زبان معیار از زبان خشم و تهدید سود می‌جویند و به بیان دیگر منشأ این همه خشونت چیست و معلول چه شرایطی است؟ و چرا این ساختار ناموزون از هیچ باد و بارانی گزند ندید و هیچ دارویی موفق به درمان این غده سرطانی نشده است و ما را در درون خود به مبارزه می‌کشاند؟

پاسخ به این پرسش‌ها کنکاشی عمیق را می‌طلبد که تاکنون وسعت و عمق پژوهش در این زمینه بسیار ناچیز بوده است و ارقام غیرواقعی‌تر از آن است که از لایه‌های درونی مشکل پرده بردارد تا راه‌کاری در حد و فراخور مشکل ارائه گردد، اما این ضعف نباید دلیلی بر انکار و بی‌اعتنایی به مشکل تلقی گردد.

آنچه شرایط حاضر جامعه بیشتر از هر وقت دیگر ایجاب می‌کند استفاده از کنکاش واقع‌بینانه و ژرف‌اندیشانه و به دور از هیاهو پژوهشی بی‌طرفانه در شناسایی مشکلات و موانع موجود است. از کیفیت‌گرایی به جای کمیت‌گرایی و عمل‌گرایی به جای نظریه‌پردازی در یافتن راهکارهای مناسب و قابل اجرا در جهت بهبود وضعیت زنان بهره جست تا دیگران با گل‌آلود نمودن آب ماهی مراد خود صید ننمایند و این مسأله را دستاویز اعمال سیاست‌های خود قرار ندهند.

از طرف دیگر به عنوان کشوری که شاید از فراوان‌ترین توصیه‌ها و دستورات در منابع دینی خود برخوردار است و صراحت‌های قانونی در حمایت از حقوق زنان، و محکوم بودن خشونت در روابط انسانی، با اتخاذ تدابیر مناسب مبارزه با خشونت به ویژه خشونت خانگی علیه زنان بایستی در اولویت برنامه‌های کلان کشور قرار گیرد.

هرچند که در این مبارزه در جهت اصلاح همسران خشونت ورز را نیز بایستی مدنظر قرار داد و از زندان افکاری که میراث فرهنگ خشونت است رهایشان ساخت و در جهت اصلاح، درمان و دانش‌افزایی آنان در کنار راهکارهای قانونی و قضایی همت گماشت. زیرا باید مراقب بود تا گل‌های یاس نوشکفته‌ای که سر بر دیوار این خانه دارند پژمرده و پرپر نگردند و برای رفع معایب کوچک منافع بزرگ قربانی نگردد (میرجعفری و حبیبی تبار، بی تا، ص ۵۴).

۱۰. راهبردهای رفع خشونت خانگی در جوامع گوناگون

۱۰-۱. برخی اقدامات بین‌المللی برای محو خشونت علیه زنان

بدون شک بخش عظیمی از اقدامات علیه خشونت در کارنامه سازمان ملل جای دارد. خشونت نسبت به زنان با توجه به فراگیر بودن آن در سراسر جهان تنوع، اشکال، تعدد، پیامدها و عمق تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن بر جامعه بشری چندی است که مورد توجه خاص جامعه ملل قرار گرفته است به نحوی که بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد از زوایای گوناگونی این مسأله را مورد توجه قرار می‌دهند از جمله این تلاش‌ها می‌توان به قطعنامه ۵۸/۱۸۵ اشاره نمود که در آن از دبیرکل سازمان ملل متحد خواسته شده است که گزارش جامعی از موضوع خشونت نسبت به زنان و کلیه اشکال آن ارائه نماید.

این گزارش به شماره ۱. Add/۶۱/۱۲۲ در ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۶ در شصت و یکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه گردید و دلایل خشونت نسبت به زنان از دیدگاه‌های فمینیستی، جرم‌شناسی، سلامت، جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است.

در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر، رسماً خشونت علیه زنان را حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها به عنوان یکی از موارد نقص بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۹۳ م. در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و خشونت جنسی و روانی ناشی از تبعیض، تعصب فرهنگی و قاچاق بین‌المللی زنان، مغایر با کرامت و حرمت انسان شناخته شد.

با این وجود، پژوهش‌ها حکایت از شیوع ناکافی بودن و ناکارآمدی تمهیدات به کار گرفته شده در درمان و علاج این زخم استخوان سوز دارد. آقای بان کیمون دبیرکل سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای که در روز جهانی خشونت علیه زنان صادر کرده است از مردان دعوت نمود که در همکاری جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، مشارکت نمایند (همان، ص ۱۰).

۱۰-۲. حمایت از حقوق زن در جمهوری اسلامی ایران

۱۰-۲-۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبین فرهنگ اسلامی است تحت عنوان «زن در قانون اساسی» بر بازیابی هویت اصلی و حقوق انسانی زنان و استیفای بیشتر حقوق آنان به دلیل ستم مضاعفی که متحمل شده‌اند، تأکید شده است (همان، ص ۱۰).

۱۰-۲-۱-۱. اصل دهم

در اصل دهم خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی معرفی شده است و به همین دلیل جهت قوانین و مقررات باید در مسیر آسان کردن تشکیل خانواده پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد (همان، ص ۱۲).

۱۰-۲-۱-۲. اصل بیست و یکم

بر اساس اصل بیست و یکم:

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛
۲. حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست؛
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست؛
۵. اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غیظه آنها در صورت نبودن ولی شرعی (همان).

۱۰-۲-۱-۳. اصل چهارم

همچنین در اصل چهارم قانون اساسی آمده است «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» (همان).

۱۰-۲-۱-۴. اصل بیستم

و مطابق اصل بیستم قانون اساسی «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند» (همان).

۱۰-۲-۲. سند چشم‌انداز بیست ساله کشور

سند چشم‌انداز بیانگر نقطه مطلوب عملکرد دولت در بیست سال آینده است که آرمان‌های یک ملت را باید محقق نماید و با واقعیت پیوند دهد در این سند انتظار این است که در بیست سال آینده «جامعه ایران جامعه‌ای توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی و متکی بر اصول اخلاقی، ارزش‌های اسلامی و انقلابی با تأکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی» گردد.

سند چشم‌انداز خط‌مشی قوای سه‌گانه را ترسیم می‌کند که تمام تلاش‌های این سه قوه باید در این سمت و سو شکل گیرد و کشور را به این سمت هدایت کند. و در فراز دیگر آمده است: «جامعه ایران در بیست سال آینده جامعه‌ای است برخوردار از سلامت، رفاه، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و ...» (همان، ص ۱۳).

شاخص‌های توسعه چیست؟ این که در سند چشم‌انداز آمده است جامعه توسعه‌یافته مفهوم توسعه‌یافتگی چیست؟ و به کدام کشور توسعه‌یافته اطلاق می‌شود؟ آیا در یک کشور توسعه‌یافته زن همچنان باید متحمل خشونت در خانه باشد؟ و همچنان قوانین در حمایت از حقوق او ناتوان جلوه کند؟

۳-۲-۱۰. سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج. ا. ا.

ماده ۹۷ این قانون به صراحت دولت را مکلف نموده است که به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی نسبت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی مشتمل بر محورهای زیر اقدام نماید:

الف) ارتقاء بهداشت روان، گسترش خدمات اجتماعی، تقویت بنیان خانواده و توانمندسازی افراد گروه‌های در معرض آسیب؛

ب) بسط و گسترش روحیه نشاط، شادابی، امیدواری، اعتماد اجتماعی، تعمیق ارزش‌های دینی و هنجارهای اجتماعی؛

ج) شناسایی نقاط آسیب‌خیز و بحران‌زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها و تمرکز بخشیدن به نگرش توسعه محور در خصوص زنان در برنامه‌های توسعه و سند چشم‌انداز تا حدودی محسوس است اما به نظر می‌رسد با توجه به اصول قانون اساسی و دیدگاه قرآن زن مستحق توجه بیشتر و خاص‌تر می‌باشند (همان، ص ۱۴ و ۱۳).

۴-۲-۱۰. حمایت‌های قانونی از زنان در قوانین حقوقی و جزایی

قوانین مربوط به زنان و خانواده فرازاها و نشیب‌هایی را طی نموده است و در عرصه آزمایش و خطا در بوته نقد قرار گرفته است شاید یکی از مهم‌ترین رهاورد قوانین بعد از انقلاب اسلامی که پیش‌کش زنان شد ایجاد محاکم ویژه خانواده در اجرای بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جهت رسیدگی اختصاصی به دعاوی خانوادگی، وضع ماده واحده اصلاح طلاق، الزامی شدن مراجعه به دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش بوده است (همان، ص ۱۴).

۱-۴-۲-۱۰. ایجاد دادگاه‌های خانواده

بر اساس اصل بیست و یکم قانون اساسی دولت برای تضمین حقوق زن در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی مکلف به ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده شده است در همین راستا در ۱۳۷۶ ماده واحده «قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده)» به تصویب رسیده است که طی آن رئیس قوه قضائیه مکلف شده است ظرف مدت سه ماه در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را به دعاوی خانواده اختصاص دهد، که هم‌اکنون در نقاط مختلف تهران مجتمع‌های قضایی با چندین شعبه دادگاه و تشکیلات پیرامونی به این امر اختصاص داده شده است و در شهرستان‌ها هم با توجه به جمعیت شعبه‌هایی از دادگاه‌ها اختصاص به رسیدگی به پرونده‌های خانوادگی دارد (همان).

۲-۴-۱۰. شرایط قضات دادگاه‌های خانواده

طبق تبصره یک همان قانون، قضات دادگاه‌های خانواده باید متأهل و با سابقه حداقل چهارسال کار قضایی باشند و هر دادگاه خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن، شروع به رسیدگی نموده و احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد.

البته لازم به ذکر می‌باشد که قبل از قانون فوق همگام با تحولات به عمل آمده در سیستم قضایی کشور، قانون تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص در سال ۱۳۸۵ به تصویب رسید که این دادگاه‌ها تا زمان تصویب دادگاه‌های جدید خانواده به کار خود ادامه دادند (همان، ص ۱۵).

۵-۲-۱۰. عدم مغایرت قانون با موازین اسلامی

براساس اصل چهارم قانون اساسی ایران: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

همچنین اصل هفتاد و دوم مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانین وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی است که در اصل خود و ششم آمده، برعهده شورای نگهبان است» و نیز اصل نود و ششم تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام را با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی را برعهده اکثریت همه اعضا و شورای نگهبان قرار داده است.

و در اصل نود و چهارم چگونگی فرآیند ارسال مصوبات مجلس به شورای نگهبان و موعد قانونی برای شورای نگهبان در انطباق مصوبه با موازین اسلامی و قانون اساسی را بیان نموده است. بنابراین هر قانونی که در مخالفت با موازین اسلامی و قانون اساسی باشد فاقد اعتبار و باطل است و قدرت اجرایی ندارد و به طور کلی هیچ قانون مادونی نمی‌تواند مغایر با قانون مافوق باشد از این رو آیین‌نامه نمی‌تواند قانون مصوب مجلس را نقض کند و دستورالعمل و بخشنامه نمی‌تواند ناقض آیین‌نامه‌های اجرایی باشد (همان).

۳-۱۰. شمه‌ای از راهکارهای عملی برای بهبود وضعیت حقوقی و قضایی زنان

۱-۳-۱۰. بررسی دیدگاه‌ها و مطالعه تطبیقی قوانین در استفاده بهینه از دستاوردهای سایر کشورها در مواردی که مغایرتی با مبانی فقهی ندارد؛

۲-۳-۱۰. جدا ساختن قوانین مربوط به خانواده از قانون مدنی برای سامان‌دهی و یک پارچه‌سازی مسائل حقوقی زنان؛

۳-۳-۱۰. اهمیت دادن به نقش زنان در خانه و جامعه و قانون‌گذاری متناسب با این نقش‌ها؛

۴-۳-۱۰. بررسی وضعی حقوقی زنان در زمان و مکان؛

۵-۳-۱۰. مسدود نمودن راه‌های قانونی برای مردانی که از اختیارات خود سوءاستفاده می‌کنند؛

۶-۳-۱۰. بررسی راهکارهای حمایت از حقوق زنان در مرحله پیشگیری؛

۷-۳-۱۰. توجه به مشکلات زنان در فرایند دادرسی و سایر زمینه‌ها و عبور دادن آنها از مجاری قانونی؛

- ۸-۱۰-۳. آسیب‌شناسی قوانین، مقررات مدنی و جزایی، آیین‌نامه‌ها و سایر مستندات قانونی در ارتباط با زنان؛
- ۹-۱۰-۳. توجه بیشتر به اصول قانون اساسی و تبلور اجرایی آن در قوانین عادی؛
- ۱۰-۱۰-۳. کاهش شکاف مباحث فقهی و مشکلات واقعی زنان و استفاده از احکام ثانوی؛
- ۱۱-۱۰-۳. اصالت دادن به حقوق انسانی زنان؛
- ۱۲-۱۰-۳. تأمین امنیت زنان در مراجع قضایی؛
- ۱۳-۱۰-۳. استفاده از آمار و ارقام در بیان وضعیت واقعی زنان در جامعه؛
- ۱۴-۱۰-۳. کاهش اختیارات مردان در طلاق و ازدواج مجدد (چه به صورت نکاح دائم یا موقت) برای تثبیت بیشتر موقعیت زنان در خانواده و تحکیم خانواده؛
- ۱۵-۱۰-۳. حمایت ویژه از زنان باردار و شیرده و تأمین امنیت آنان به عبارت دیگر حمایت از نقش مادری زنان؛
- ۱۶-۱۰-۳. حمایت ویژه از زنان بد سرپرست و بی سرپرست و زنان معلول و بیمار و ناتوان؛
- ۱۷-۱۰-۳. تشکیل کانون اطلاعات، پژوهش و برنامه‌ریزی زنان؛
- ۱۸-۱۰-۳. تحول در نظام رسمی آموزش کشور در بحث بهداشت قضایی؛
- ۱۹-۱۰-۳. ایجاد شبکه‌های حمایتی از زنان نیازمند و آسیب‌پذیر؛
- ۲۰-۱۰-۳. آموزش زنان و توانمندسازی آنان و تهیه متون آموزشی مناسب و جذاب؛
- ۲۱-۱۰-۳. بررسی و اهمیت دادن به حقوق شهروندی زنان و دستیابی آنان به حقوق خود به عنوان یکی از شاخص‌های شهروندی کامل؛
- ۲۲-۱۰-۳. نظارت ویژه بر حسن اجرای قوانین مربوط به زنان؛
- ۲۳-۱۰-۳. جرم‌انگاری خشونت علیه زنان و تعیین ضمانت اجرای قانونی؛
- ۲۴-۱۰-۳. ایجاد جایگاه‌های مطمئن به منظور ارائه خدمات تخصصی از قبیل مشاوره پزشکی، درمانی، مشاوره حقوقی، آموزش مدیریت بحران در زندگی مشترک و خدماتی مانند آن؛
- ۲۵-۱۰-۳. ایجاد مراکز مشاوره حقوقی برای افراد در آستانه ازدواج؛
- ۲۶-۱۰-۳. بررسی و تحلیل پیامدهای خشونت خانگی علیه زنان؛
- ۲۷-۱۰-۳. آموزش مردان خشونت‌ورز برای متعادل ساختن رفتار خود؛
- ۲۸-۱۰-۳. آموزش قضاوت و سایر دست‌اندرکاران برای مقابله با پدیده خشونت علیه زنان و کاهش مشکلات ناشی از آن؛
- ۲۹-۱۰-۳. اختصاص بودجه خاص برای مبارزه با پدیده خشونت خانوادگی علیه زنان؛

- ۱۰-۳-۳۰. بررسی اسناد بین‌المللی در حوزه زنان شامل معاهدات، میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها و ...
برنامه‌ریزی برای ایجاد هماهنگی در چگونگی استفاده و سیاست‌گذاری در قبال آنها؛
- ۱۰-۳-۳۱. قانون‌مند کردن ایجاد نهادهایی برای دخالت در بحران‌های خانوادگی، به عنوان بازوهای تخصصی و
کمکی دادگاه‌های خانواده؛
- ۱۰-۳-۳۲. ارائه مشاوره‌های حقوقی مؤثر به زنان خشونت دیده؛
- ۱۰-۳-۳۳. الزامی شدن ثبت ازدواج مجدد

نتایج

خشونت خانگی واقعیتی آزار دهنده و غیر قابل انکار در دنیای امروز است، در جهانی که محیط خانه می باید پناهگاهی باشد تا ساکنانش در آن بیاسایند و خستگی ها و رنج های ناشی از دشواری های محیط بیرون خانه را به فراموشی بسپارند، متأسفانه برای بسیاری از مردم، خانه به جهنمی می ماند که آتش دشمنی، خشم، خشونت، کینه و انتقام در آن هر لحظه شعله ورتر می شود. خشونت های خانگی مخصوص جامعه یا طبقه ی خاصی نیست، بلکه اکنون همه ی کشورهای دنیا و طبقات اجتماعی مختلف با آن دست به گریبانند و تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر روزه بر میزان آن افزوده است.

بی تردید پدیده خشونت خانگی باید از جنبه های گوناگون بررسی شود ولی نکته مهم نگرش بومی و فرهنگی و حتی اعتقادی متفاوت و تأثیر این جنبه ها بر یکدیگر است. بدیهی است که آگاهی روبه رشد زنان واتحاد آنها برای توقف انواع خشونت، تصویر روشنی رادر آینده به همراه خواهد داشت. در برخی کشورها پناهگاه هایی برای زنان در معرض خشونت فراهم گردیده است که خدمات مشاوره ای وقانونی را نیز در اختیار آنان قرارمی دهد. سازمان های دولتی وغیردولتی همچون سازمان بین الملل نیز برنامه های دیگری از جمله قوانین و راه هایی برای گزارش وثبت دقیق تر موارد خشونت و..... را در دستور کار خود قرار داده اند.

از سوی دیگر در کشورهای اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران پیاده نشدن صحیح قوانین ودستورات اسلامی در جامعه وسو استفاده از دستورات اسلامی توسط مردان در خانواده ووجود تفکرات و باورهای قدیمی وسنتی ، همچنان با طیف گسترده ای از خشونت خانگی مواجه هستیم. از این رو به نظر می رسد باید به دنبال راهکارهای طولانی مدت برای کاهش خشونت خانگی بود ، همانند سعی در ارتقا سطح آگاهی و توانمند سازی زنان در جوامع مختلف ،انجام پژوهش های لازم برای تهیه تصویر کامل تر از وضعیت موجود ،پی گیری تغییر قوانینی که خشونت علیه زنان را اجازه میدهد ،ایجاد حساسیت مناسب و کافی در مسئولان نظامی ،سیاسی ، مذهبی ،فرهنگی وحقوقی ،تغییر فرهنگ ها وسنن اجتماعی وتغییر تفکر وایده تحمل خشونت که باعث تداوم این امر میشود .

پس از انقلاب اسلامی و در پاسخ گویی به مطالبات زنان ستم دیده در قوانین اصلاحاتی به عمل آمد یا قوانین جدیدی پا به عرصه حیات حقوقی گذاشته است. در قوه قضائیه نیز در جهت کاهش مشکلات خانواده ها به خصوص زنان تسهیلاتی فراهم شده است، اما بسیاری از زنان همچنان در محیط خانه احساس ناامنی و بی ثباتی می کنند و قوانین و حمایت های قضایی را در حمایت از خود ناتوان می بینند، هنوز انبوه پرونده های طلاق در دادگاه های خانواده از جدایی ها شکایت و رنج غیرقابل تحمل زنان را حکایت می کنند و با زبان بی زبانی با مسئولان از کمبودها و کم توجهی ها سخن می گویند.

با توجه به تعالیم اسلامی بر اکرام زنان و احقاق حقوق آنان، قوانین حاضر پشتوانه محکمی در حمایت از حقوق زنان مظلوم محسوب نمی شود و نهاد خانواده نیازمند یک متولی قوی است تا مهره های پراکنده نهادهای زنان را به نظم بکشد و در مسیر صحیح هدایت نماید.

آموزش دانش خانواده و روابط صحیح بین زن و مرد به بیان دیگر آموزش نقش های همسری، پدری و مادری کمتر از فیزیک، شیمی، جغرافیا و امثال آن نیست بنابراین نهاد رسمی آموزش کشور نباید نسبت به این مسأله بی اعتنا بماند .

ضرورت مقابله با خشونت خانگی علیه زنان، ایجاب می کند که قانون گذار با عنایت به تحولات اجتماعی و نیازهای امروز زنان در جهت کاهش معضلات و حمایت از حقوق آنها قوانین مناسبی وضع نماید و برای خشونت علیه زنان علاوه بر راهکارهای فرهنگی، ضمانت اجرای قانونی را از نظر دور ندارد، و ابزار کار قضات در دادرسی عادلانه که قوانین متناسب و مترقی می باشد را فراهم نماید که این امر مهم نیازمند آرایه آمارهای واقعی و پژوهش های بی طرفانه و عمیق را می طلبد.

قوه قضائیه نیز در اجرای وظیفه ذاتی خود در احقاق حقوق عامه و پیشگیری از جرم و حمایت یکسان از زنان و مردان و با استفاده از اختیار مطرح در اصل ۱۵۸ قانون اساسی اقدامات اصولی و ساختاری را در حمایت از این قشر ارزشمند به انجام رساند. همان گونه که تاکنون نیز در این زمینه گام هایی را برداشته است.

۱. آیت‌اللهی، زهرا خوشرفتاری با زنان (نفی خشونت علیه زنان) تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان. (۱۳۸۱).
۲. اشتیری، بهناز. قاجاق زنان، بردگی معاصر. تهران: اندیشه برتر. (۱۳۸۰).
۳. اعزازی، شهلا. خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده. تهران: سالی. (۱۳۸۰).
۴. حسینی، حسن. جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق. تهران: سلمان. (۱۳۸۵).
۵. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۳۸.
۶. رام پناهی، اعظم خشونت علیه زنان و بازتاب آن در مطبوعات. تهران: شورای فرهنگی، اجتماعی زنان؛ روابط عمومی. (۱۳۸۴).
۷. رفیعی فر، شهرام و سعید پارسی نیا. خشونت علیه زنان. تهران: تندیس (۱۳۸۰).
۸. روی، ماریا. زنان کتک خورده (روانشناسی خشونت در خانواده). ترجمه مهدی قراچه داغی. تهران: علمی (۱۳۷۷).
۹. سلیمانی، محمد. سیر تاریخی خشونت علیه زنان (۱). تهران: آبرخ. (۱۳۸۵).
۱۰. فنی، زهره. بررسی علل خشونت نسبت به زنان، سمینار زن در یافته های نوین پژوهشی. مجموعه مقالات پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء. (۱۳۷۸).
۱۱. کار، مهرانگیز. خشونت علیه زنان. تهران: روشنگران و مطالعات زنان. (۱۳۸۰).
۱۲. کار، مهرانگیز. فرشته عدالت و پاره های دوزخ. تهران: روشنگران. (۱۳۷۰).
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بی جانشر نی. (۱۳۷۰).
۱۴. محمدی، زهرا. بررسی آسیبهای اجتماعی زنان در دهه (۱۳۷۰-۱۳۸۰). تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان. (۱۳۸۳).
۱۵. مرتوس، جولی، آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، ترجمه فریبرز مجیدی. (۱۳۸۰).
۱۶. مشیری، مهشید. فرهنگ زبان فارسی مشیری. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش)، ۱۳۸۸.
۱۷. معتمدی مهر، مهدی. حمایت از زنان در برابر خشونت سیاسی جنایی انگلستان. تهران: برگ زیتون. (۱۳۸۰).
۱۸. معظمی، شهلا. همسرکشی. مجموعه مقالات آسیب های اجتماعی ایران، انجمن جامعه شناسی ایران. تهران: آگه. (۱۳۸۶).
۱۹. مولوردی، شهیندخت و همکاران. مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی. تهران: حقوقدانان با همکاری دانش نگار. (۱۳۸۵).
۲۰. مولوردی، شهیندخت، کالبد شکافی خشونت علیه زنان. تهران: حقوقدانان با همکاری دانش نگار. (۱۳۸۵).

۲۱. نظری جیرانی، محبوبه. همسر آزاری معضلی اجتماعی برای زنان. مجموعه مقالات زن در یافته های نوین پژوهشی زنان دانشگاه الزهراء. (۱۳۷۸).

۲۲. هدایت نیا گنجی، فرج الله. خشونت در خانواده (بررسی تحلیلی حوادث خانواده). تهران: وثوق (۱۳۸۲).